



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم شیخ الرئیس ابن سینا در بحث الهیات شفاء پیرامون خلافت و نبوت و امامت بحث کرده و فرموده اگر دو نفر باشند و یکی از آنها أعلم و أعدل باشد او باید والی و حاکم و امام و خلیفه باشد ولی اگر دو نفر بودند و احدهما أعلم والآخر أعدل در اینجا عقلاً باید أعدل ولایت را به عهده بگیرد و أعلم به او کمک کند کما کانا یفعلان علی علیه السلام و عمر! که این یکی از اشتباهات بزرگ ابن سینا می باشد و این مطلب به قدری از ایشان مشهور است که ابن ابی الحدید نیز در شرح نصح البلاغه گفته حتی اشتبه الامر علی ابن سینا و فکر کرده عمر أعدل و أسوس از علی علیه السلام بوده در واقع ابن ابی الحدید خواسته از علی علیه السلام دفاع کند.

آدرس: شفاء جلد اول از چاپ ۱۰ جلدی، صفحه ۴۵۲.

کلام ابن سینا: «الفصل الخامس فی الخلیفة والإمام و وجوب طاعتهم»: قال فیلزم أعلمهما أن یشارک أعدلهما و یعاضده و یلزم أعدلهما أن یمتنع به و یرجع إلیه مثل ما فعلا عمر و علی علیه السلام»^۱.

قبلا در جواب عرض کردیم که همان خطبه شقشقیه برای رد کلام ابن سینا کافی می باشد.

یک وقتی بنده خودم این مطلب را از آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه سوال کردم و عرض کردم این کلام ابن سینا را چطور توجیه می کنید؟ احساس کردم برای ایشان خیلی مشکل است که ابن سینا با آن عظمت چنین گفته باشد، بالاخره ایشان فرمودند در آن زمان تقیه خیلی شدید بوده شاید از این جهت چنین کلامی گفته است، ابن سینا با شیخ مفید هم عصر بوده و هر دو در زمان آل بویه می زیسته اند و خود ابن سینا از وزراء آل بویه بوده و اتفاقاً در زمان آل بویه تشیع خیلی رونق داشته و علماء بزرگی مثل شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی می زیسته اند و تقیه برای

^۱ الشفاء، ابن سینا، ج ۱، ص ۴۵۱، ط قدیم تک جلدی.

شیعه شدید نبوده، خلاصه این مطلب یکی از اشتباهات بزرگ ابن سینا می باشد.

خوب و اما بچثمان در سیاست اسلامی بود و گفتیم چونکه سیاست ما عین دیانت ماست لذا باید نسبت به سیاست شناخت داشته باشیم تا اینکه سیاست اسلامی را کاملاً بشناسیم و عرض کردیم امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۴۵ دفتر تبیان که در مورد ولایت فقیه است یادگرفتن مسائل سیاسی را مثل نماز و روزه و حج بر همه واجب و لازم می داند.

چند قسم از سیاست را ذکر کردیم و به قسم پنجم رسیدیم و گفتیم که خود پیغمبر کسی نبود که فقط قرآن را بیاورد و بعد بنشیند و مسئله بگوید بلکه به پادشاهان و سلاطین نامه نوشتند و کسی که چنین می کند در واقع می خواهد حکومتی تشکیل بدهد و به آنها می گوید: "أسلم تسلّم فعلیک اسم الجوس"، این تشکیل حکومت خودش یک سیاستی از پیغمبر خداست و حتی حضرت برای بعد از خودشان با معرفی امیرالمومنین علیه السلام به عنوان جانشین راه را مشخص کرده است تا راه پیغمبر را ادامه بدهد اما بعد از پیغمبر انحراف بوجود آمد، و انحراف اصلی در زمان معاویه بوجود آمد که خلافت اسلامی را به سلطنت و سیاست آکاسره و قیصره تبدیل کرد و این راه ادامه پیدا کرد و بنی امیه رژیم سلطنتی بوجود آوردند و بعد از آنها نیز بنی عباس و غزنویان و سلجوقیان و ایلخانان و تیموریان و صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی بروی کار آمدند و انحراف از سیاست اسلامی به این شکل ادامه پیدا کرد و در روایات ما نیز اشاره به این مطلب شده که یکی از نگرانی های پیغمبر ما همین بوده مثلاً در جلد ۳۸ بحار صفحه ۲۲۱ و در جلد ۵۱ صفحه ۲۹۱ حضرت فرموده: "ویح هذه الأمة من ملوک جباریه"، بنده نیز یک وقتی به فهرست بحار مراجعه کردم تا ببینم نگرانی و ترس پیغمبر از چه چیزی بوده که در جلد ۲۸ بحار صفحه ۳۲ دیدم ذکر شده: "إنما أخاف علی أمتی الائمة المضلین"، بنابراین تبدل نظامی که پیغمبر بوجود آورده بود به نظام سلطنتی یکی از انحرافات بعد از پیغمبر بود.

بحث دیگر این است که الان فضلاء حوزه ی علمیه اندیشه سیاسی فقهاء مثل صاحب جواهر و شیخ طوسی و محقق و علامه حلی را نوشته اند و همه آنها تصدیق کرده اند که اسلام سیاست دارد ولی ما دو مطلب داریم؛ یکی کاربردی کردن

الراجعة إليهم، ولذا جزم فيما سمعته من المراسم بتفويضهم عليهم السلام لهم في ذلك»^۳، اما ایشان در ادامه کلامشان اینطور می فرماید: «نعم لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة ببعض الأمور التي يعملون عدم حاجتهم إليها، كجهاد الدعوة المحتاج إلى سلطان وجيوش وأمراء ونحو ذلك مما يعلمون قصور اليد فيها عن ذلك ونحوه وإلا لظهرت دولة الحق كما أوماً إليه الصادق عليه السلام بقوله: " لو أن لي عدد هذه الشويهات وكانت أربعين لخرجت " وبالجملة فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج إلى أدلة»^۴، صاحب جواهر در زمانی زندگی می کرده که دو جنگ بین روسیه و ایران واقع شده بود که جنگ اول به عهدنامه گلستان ختم شد و جنگ دوم به عهدنامه ترکمنچای ختم شد و هر دو در زمان فتحعلی شاه قاجار بود و در جنگ دوم علماء و فقهاء شرکت داشتند و امثال شیخ محمد تقی برغانی و ملا احمد نراقی در رکاب سید محمد مجاهد بوده اند و نزدیک به ۱۶ ماه اینها در جبهه مقاومت کردند و مردم نیز خیلی کمک کردند ولی آخر الامر بخاطر بی کفایتی فتحعلی شاه و خیانت پسرش شکست خوردند اما تمام تقصیرها را به گردن علماء انداختند و به قدری تبلیغاتشان شدید بود که وقتی سید محمد مجاهد برگشت در قزوین دق کرد و از دنیا رفت زیرا موقع رفتن مردم خاک زیر پای شتر او و قطرات آب وضوء او را متبرکا بر می داشتند ولی موقع برگشت کجاوه ی او را سنگ باران کردند و فحش می دادند، در کربلاء مابین حرمین شریفین یک قبری هست که گنبد و بارگاه مجلی دارد که همان قبر سید محمد مجاهد می باشد، خلاصه زمان چنین زمانی بوده و صاحب جواهر و دیگر فقهاء خیلی از مردم مایوس بوده اند، البته قابل ذکره که امام صادق علیه السلام خودشان صلاح دیدند کار فرهنگی کنند برخلاف امام حسین علیه السلام که قیام و جهاد کرد، علی آیی حال با توجه به این کلمات زمان و اهمیت و تاثیر آن کاملاً مشخص می شود و امام رضوان الله علیه شناخت خوبی از زمان داشتند و این کار بزرگ به خوبی را انجام دادند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

سیاست و دیگری طراحی کردن آن، بیشتر اینها می خواهند بگویند بله اسلام سیاست را طراحی کرده، اما در مورد کسی که قدم به میدان بگذارد و آن را عملی و پیاده و کاربردی کند چه باید بگوئیم؟ آیا کسی از فقهاء گذشته چنین کاری را انجام داده یا نه؟ سیاست اسلام اینطور طراحی شده که فقهاء در زمان غیبت باید سیاست مداری کنند و سیاست را عملی و کاربردی کنند و این مطلب بسیار مهم است و بحث ما نیز در ولایت فقیه به همین جا منتهی می شود، زمان طوری بوده که نوعاً فقهاء ما مایوس از انجام چنین کاری بوده اند زیرا سلاطین و جبابره این مسند را قبضه کرده بودند و به اندازه ای قدرت داشتند و حساسیت داشتند که در برابرشان کسی اظهار وجود نکند، فرهنگ و اقتصاد و سیاست و همه چیز در اختیار آنها بود، حالا به عنوان شاهد دو مطلب از صاحب جواهر عرض می کنم؛ صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر جواهر ۴۳ جلدی در بحث مراتب امر به معروف و نهي از منکر و در مورد صورتی که امر به معروف و نهي از منکر منتهی به جرح و قتل شده می فرماید: «فلا ريب في أن القول بعدم الجواز مطلقاً أقوى، نعم في جوازه لنائب الغيبة - مع فرض حصول شرائطه أجمع التي منها أمن الضرر والفتنة والفساد لعموم ولايته عنهم عليهم السلام - قوة، خصوصاً مع القول بجواز إقامة الحدود له، وإن كان ذلك فرض نادر بل معدوم في مثل هذا الزمان»^۲.

أصرح از کلام قبل در بحث جواز اقامه حدود للفقیه وجود دارد که صاحب جواهر اثبات کرده بله فقیه می تواند اقامه حدود کند زیرا أدله ای داریم که فقیه ولایت و حکومت دارد و مقبوله عمر بن حنظله به این مطلب اشاره دارد و همچنین توقيع شیخ مفید نیز چنین دلالتی دارد، در پاورق نوشته شده که در بحار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۴ توقيع شریف به شیخ مفید ذکر شده است و سپس ایشان توقيع شریف را ذکر کرده است و بعد فرموده کسی که وسوسه دارد این کلام ائمه علیهم السلام را نفهمیده و طعم فقه را نچشیده، کلام ایشان این است: «فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً، ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم أمراً، ولا تأمل المراد من قولهم إني جعلته عليكم حاكماً وقاضياً وحجة وخليفة ونحو ذلك مما يظهر منه إرادة نظم زمان الغيبة لشيعتهم في كثير من الأمور

^۳ جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۸۵.

^۴ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

^۲ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۸۵.